

مبارزات چریکی نه بوجود آورنده تمام اشکال مبارزه‌اند و نه کل آن ، معذا این مبارزات مسلحانه ، باین دلیل که عالیترین شکل مبارزه است ، باین دلیل که منطق بر نیاز زمان و شرایط جامعه ایران است ، نوانسته است سایر انواع مبارزه طبقات و اقشار خلقی را تحت رهبری خود درآورد ، به آنها شکل دهد ، آنها را از حالت پراکنده و متفرق خارج کند و کوبندگی آنها را علیه رژیم افزایش دهد ، تأثیر مبارزات اقتصادی کارگران و دهقانان هنگام وجود مبارزات مسلحانه بیشتر میشود و این مبارزات زودتر به شکل سیاسی تعالی میبایند .



## اعلامیه چریکهای فدائین خلق

انفجار - در دو مرکز سازمان امنیت در تهران

بمناسبت سالگرد تیرباران فرزندان راستین خلق .

در شامگاه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۳ دو مرکز فعالیت سازمان امنیت توسط يك واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائین خلق مورد بمب گذاری و بمب اندازی قرار گرفت . بر اثر انفجارات حاصله این دو مرکز آسیب دید و ماموران سازمان امنیت وحشت زده از لانه خود بیرون کشیده شدند . در اولین عمل واحد چریکی بمب نیرومندی را داخل حیاط مرکز سازمان امنیت تهران ( ساواک تهران ) واقع در خیابان میکده از انشعابات خیابان بلوار تعبیه نمودند ، بر اثر انفجار در آهنی عمارت از جای کنده شد و آسپهائی بساختمان ساواک تهران وارد آمد . شرایط عمل بگونه ای بوده است که باحتیال قوی چند تن از مزدوران که در اطاق مجاور حیاط مشغول انجام کار کثیف خود بودند آسیب دیدند .

در دومین عمل بدنبال تعبیه یسک بمب نیرومند زمانی که تله انفجاری محسوب میشد ، نارنجکی بداخل ساختمان ساواک واقع در کدوچه فیروز ضلع غربی ساختمان مجلس سنا پرتاب گردید . بدنبال انفجار نارنجک ، ماموران دشمن در مقابل ساختمان ساواک که دامی برایشان در آنجا گسترده شده بود جمع شدند ، ساعتی پس از پرتاب نارنجک بمب زمانی عمل کرد و آسیبهای جدی بافرااد دشمن وارد ساخت ، شدت انفجار بمب بود که دشمن برای چند روز عبور و مرور در خیابان فیروز را ممنوع اعلام کرد تا بتواند خرابیهای حاصله را ترمیم نماید . پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز رفقای واحد چریکی بسلامت به پایگاه خود مراجعت نمودند . این عملیات بیاس بزرگداشت شهدای چریک که در اسفند ماه سالهای ۴۹ و ۵۰ بشهادت انقلابی نائل آمدند « عملیات شهدای اسفند »

بقیه در صفحه ( ۴ )

## ورشکستگی سیاسی در کنار غنای مادی

### بسبب ضد انقلاب با رژیم توفیق های اقتصادی به لسان سیاسی

که ایران چگونه بصورت پایگاه قابل اعتدال ( و بالقوه قوی تر ) امپریالیسم درآمده است و نیز ذکر کرده‌ایم که چگونه اسرائیل بجای آنکه پرشگاهی برای حمله و تجاوز امپریالیسم به منطقه باشد بصورت وبال گردن آنها درآمده و منفرد شده است . امپریالیسم از تجربه اسرائیل درس گرفته است . پایگاه و پرش اگر بخواد مؤثر واقع شود ، اگر بخواد نقطه‌ای برای نفوذ در کشورهای مجاور باشد نباید منفرد بشود . ایران منفرد بدر نمیخورد ، سلطه ایران بایستی به اعزاء مختلف توسعه مییافت . چنین توسعه‌ای بایستی توسط قدرت اقتصادی و نظامی امکان وجود مییافت و در اینجا بود که جنگ اکبر زمینه قدرت اقتصادی و نظامی و لهذا سیاسی را فراهم میکرد .

جنگ اکبر عاملی شد که همراه با سایر عوامل - هم عواملی که از پیش موجود بودند و هم عوامل دیگری که در اثر جنگ بوجود آمدند منجر به ازباده فوق‌العاده قیمت نفت و لهذا درآمد ایران شد .

ازباده درآمد نفت ایران تنها بچشم میزان فوق‌العاده و نجومی آن هم که شده موجب بهبود نسبی وضع اقتصادی شد . بحرانی که میرفت چرخهای سیستم اقتصادی را درهم شکنند تخفیف یافت . از تعداد ورشکستگی‌ها کاسته شد صرف عشری از اعشار درآمد نفت در داخل خزونی در رگهای برمیق اقتصاد تزریق کرد ، آهنگ افزایش یسکاری تخفیف یافت ، دولت توانست با باز خرید و فروش پاره‌ای از کالاهای مورد نیاز عسامة بقیمت کمتر از بازار آزاد ، بحساب خود از تعدد طغیانها بکاهد ، از ازباده مالیات غیر مستقیم ( مالیاتی که بار آن عمدتاً بدوش طبقات زحمتکش میآیند ) بطور موقت صرفنظر شد و در تادیه وامهای کشاورزی خسونت کمتری بطور عیان بکاررفت ( خسونت نظامی جای خود را در مواردی به قیدهای اقتصادی داد ) اینها و اقدامات رفورمیستی دیگر - که تنها و تنها پیم درآمد نجومی نفت و آنهم بطور موقت - میسر شده بود از شدت وحدت بحران اقتصادی کاست اگر عوامل دیگری که در گذشته با آنها اشاره کرده‌ایم و در اینجا نیز ذکر می‌شود وجود نداشتند این جهود نسبی و موقت اقتصادی میتوانست تبدیل به ثبوت نسبی و موقت وضع سیاسی نیز بشود . لافلاقی این خواست و برنامه رژیم بود و اقدامات اخیر مانند مرهم کردن حزب

بقیه در صفحه ( ۲ )

دو سال پیش دومین بحران کلاسیک سرمایه‌داری ارکان رژیم ایران را بلرزه درآورد . ورشکستگی‌ها ، ناکامل ماندن بسیاری از برنامه‌های عمرانی رژیم ، تورم ، بیکاری و از همه مهمتر تشدید مبارزات طبقاتی بصورت اغتشابات مکرر کارگران و شورش های دهقانی و بالاخره اوج یافتن مبارزات قهرآمیز پشاهندگان خلق شرایط را بوجود آورده بودند که امپریالیسم را بوضع نگران کرده بود . علاوه بر این مسائل داخلی ، وضع بحرانی و متشنج منطقه ، لا ینحل ماندن مسئله فلسطین و مشهود شدن عدم قابلیت دول عربی در کسب دستاوردها ، تثبیت مبارزه خلق عمان در ظفار ، تجزیه پاکستان ، بحران ترکیه و مسائل متعدد دیگر آینده را از نظر امپریالیستها نگران کننده جلوه میداد . در این نقطه بود که جنگ محدود اکبر واقع شد و در جمع شرایط و روابطی را ایجاد کرد که منجر به تغییر توازن نیروها شد . ما در گذشته در باره این مسئله سخن گفته‌ایم و رویدادهای بعدی هم صحت تحلیل ما را به روشترین وجهی ثابت کردند . در این نوشته ما به جنبه دیگری از همین مسئله - جنبه‌ای که مربوط به وضع ایران میشود - برخورد میکنیم و اقدامات اخیر رژیم ایران را در پرتو آن بررسی می‌نمایم . چه اثرات جنگ اکبر محدود به عرصه محاربه اعراب و اسرائیل نبود و اثرات و عواقب ایجاد کرد - و با محتاطانه‌تر بگوئیم در پیدایش عناصر جدید در معادله خاورمیانه تسریع ایجاد کرد - که عکس‌العمل و عوارض آن براتب فراتر از محدوده مسئله اعراب و اسرائیل رفت .

۱ - انتقال بحران پولی امریکا از اروپا به خاورمیانه (اورو دلار به پترو دلار) و اثری که از این طریق تقویت امپریالیسم امریکا در مقابل اروپا داشت ، ۲ - در اختیار درآوردن امکانات مالی فوق‌العاده توسط کشورهای عربی و ایران که خود دو عارضه داشت الف - قدرت بایی بیشتر دول در مقابل باخلفها بعلت تثبیت نسبی وضع داخلی آنها و وابسته تر شدن دول عربی فقیر به ارتجاع غنی عرب ، ب - وابسته تر کردن اقتصاد این کشورها به بازار سرمایه داری . . . ( پولدار شدن ، این کشورها امپریالیسم را حریص تر میکرد و هم طبقه حاکمه این کشورها را راغب تر میکرد که درهای خود را بر روی امپریالیستها بگشایند .

#### نقش ایران

این عوامل و عناصر در تطور سیاست ایران بعنوان پایگاه بزرگ امپریالیسم در منطقه بی تأثیر نبود . ما قیلا نشان داده‌ایم

این حق مسلم تودو باست که خسونت پیرایسیم را با خسونت انقلابی پاسخ دهند

## (بقیه) ورشکستگی سیاسی ...

رستاخیز هم بنظور محقق کردن آن است.

### توسعه نظامی

رژیم یکبار در سال ۱۳۵۱ بوجه نقشی که بر او محول شده بود جزائریه گانه دهانه خلیج فارس را بصورت نظامی اشغال کرد. این عمل گرچه از نظر نظامی برای رژیم اهمیت فوق العاده ای داشت معینا در شرایط و زمانی انجام گرفت که از نظر سیاسی برای رژیم ایران گران تمام شد. این امر مخالفت بسیاری از رژیم‌های عربی را که ادعای تمکک این جزائر را میکردند برانگیخت. حتی بدست پاره ای از دول عربی که در جستجوی محلی برای گرد و خاک کردن بودند و میخواستند با احساسات ناسیونالیستی مردم بازی کنند بهانه خوبی داد. دول عربی شکست خورده در جنگ ۱۹۶۷، دول بی اعتبار شده، محلی یافته بودند که مردم را مدتی سرگرم کنند. این کار به افراد نسبی ایران کمک کرد ولی این افراد همانطور که گفتیم مخالف نقش محوله بعهد ایران بود. اولین اقدام نظامی ایران نتیجه سیاسی خوبی به بار نیاورده بود و تمیایست بصورت قبلی تکرار شود.

جنگ اکتبر و اعتبار نسبی دول عرب، احتیاج آنها را به جلب احساسات ناسیونالیستی مردم کمتر کرد. دول «فیرمان»، «سرداران جنگ» در موضعی قرار گرفته بودند که میتوانستند مصالحه و سازش کنند و این نه تنها در مورد مناسبات آنها با اسرائیل صادق بود بلکه در رابطه با ایران - پایگاه جدید امپریالیسم - نیز صدق میکرد. مسئله «چند جزیره متروک» چیزی نبود که بتواند در ایجاد رابطه دوستانه با کشور مسلمان ایران و خلقی ایجاد کند. مسئله بدست فراموشی سپرده شد. برای ایران «دستیار محلی امپریالیسم این سازش نمیتوانست تنها مقدمه‌ای باشد برای تهاجم بعدی. فقط دو ماه بعد از جنگ اکتبر هجوم نظامی ایران به منطقه ظفار آغاز شد. این دیگر تجاوز آشکار و عیان و هجوم گستاخانه و یسرمانه بود. ولی جالب اینجاست که «سرداران و فیرمانان جنگ» خفقان گرفته بودند. «امه عربیه» و «ارض عربیه» مانند باد کتک ترکیده بود. ولی حقیقت حتی زشتتر از این بود. دول مرتجع عربی تنها سکوت نکردند. پاره‌ای بطور علنی و بقیه پشت نقاب پنهانهای کاذب، این عمل را تأیید میکردند. آنها برای مبارزه با جنگ عادلانه خلق عمان، به پنهان حمله به کومنیست‌ها، از دخالت نظامی حکومت فاشیستی ایران - حکومتی که تا چند سال پیش حکومت «عجم» و بیگانه بود - رسماً حمایت میکردند. ارتجاع یکبار دیگر حتی به کورهام نشان داد که برای مبارزه با خلق خود از هیچ جنبائی فروگذار نمیکند. عجب! سرداران و فیرمانان جنگ، کسانی که اسرائیل را به زانو در آورده بودند (!) عاجز از مقابله با خلق عمان به دستیار کثیف امپریالیسم، به محمد رضا شاه جنایتکار متوسل میشوند! و کائنات این خیانت در حد رهبران دول عربی متوقف میشد. ولی چنین نبود. اعظم فلسطین کسانی که سالها مبارزه خلاق عمان را ندیده گرفته بودند، کسانی که با وجود داشتن امکانات فوق العاده کوچکترین کمکی به این خلق نکردند - کمک مادی که هیچ حتی از نظر تبلیغاتی نیز در توطئه سکوت شرکت کردند - به اعلی حضرت آریامور روی می آوردند. گوئی این ادنی حضرت با خلق عمان دشمنی خصوصی دارد ولی خلق فلسطین را نافته‌ای جدا یافته میدانند!

بهر حال شرایط ایجاد شد. پس از جنگ اکتبر وضع ایران از نظر اقتصادی و نظامی بطور نسبی و در جهت ابقای نقش خرده امپریالیستی تثبیت شد ولی همه اینها در کنار اغتشاش وضع سیاسی داخلی در معرض خطر بودند.

حقیقت این بود که رژیم توانسته بود نه تنها خلق بلکه حتی بخش عمده‌ای از خرده بورژوازی مرفه را از نظر سیاسی با خود همراه سازد.

خلق تحت تأثیر سابقه ده‌ها سال مبارزات ضد امپریالیستی، تحت تأثیر شرایط سخت زندگی و استعمار و خفقان شدید و بالاخره یمن مبارزات دلاورانه پشاهانگان خلق، فزونی رژیم را نخواست. مبارزات مسلحانه توانسته بود بوقوع شروع شود. قدرت رژیم به مضاف ظلمیده شده بود، مردم حتی اقدامات رفورمیستی رژیم را بخاطر «ترس از چریک‌ها» میدانستند. عجب نیست که شاه دیوانه وار فریاد میزند که خرابکاران درست موقعی خرابکاری را شروع کردند که ما کوشش‌های خود را برای ایجاد «قند بزرگ» شروع کرده بودیم. شاه با وجود همه پیشعوری لاف‌ها بتجربه فهمیده بود که این خرابکاران شیرینی را بدو هسان او زهر کردند. افسوس! اگر میشد این خرابکاران خرابکاری نکنند، اگر میشد از افشاگری آنان جلوگیری کرد. اگر میشد کاری کرد که کارگر با «سهم شدن در سود کارخانه» راضی بشود و دوقورت و نیمش باقی نماند... چقدر خوب میشد. این چریک‌ها خاری شده بودند که نه جودبندی بودند و نه بلعیدنی. خطر آنها تنها خرابکاری نبود، وجود آنها باعث میشد که علاوه بر خلق حتی افشاری هم که به سر و سامانی رسیده‌اند و «قاعده» و «میابستی» حامی رژیم باشند مقابل چندانی به رژیم نشان نمیدادند. گوئی حتی اینها هم دست رژیم را خوانده‌اند. استیصال خیلی کارها میکند و از این جمله است اعتراف بوجود چیزی که میخواستی پنهان بماند. چیزی که تا چندی پیش میگفتی «شاگرد آسپزه‌های ارتش» برای مقابله با آنها «کافیت». شاه بالاخره اعتراف کرد و فریاد زد. در نقطه اخیر خود اظهار تحیر میکند که این چه وضعی است! که به محصلین میگویم چرا درس نمیخوانید میگویند به رادیو خرابکاران گوش میدهم! و جالب اینجاست که او این اقرار را در نظقی کرد که تشکیل حزب رستاخیز را اعلام مینماید. او بزبان یزبانی علت تشکیل این حزب را بیان میگوید.

آری علیرغم پیشعوری، تجربه به شاهان هم درس میآموزد.

ما هنگامیکه از چریک‌ها صحبت میکنیم، تنها به گروهی و گروهائی خاص نمی‌اندیشیم. ما هنگامیکه از عملیات چریکی سخن میگوئیم فقط عملیات قهر آمیز را در نظر نمیگیریم. آنچه در نظر ماست مجموع مبارزات خلق است که در هنگام وجود عملیات مسلحانه و تثبیت سازمانهای انقلابی در خدمت مبارزه مسلحانه قرار میگیرد. مبارزات چریکی نه بوجود آورنده تمام اشکال مبارزه‌اند و نه کل آن، معینا این مبارزات مسلحانه، باین دلیل که عالیترین شکل مبارزه است، باین دلیل که منطبق بر نیاز زمان و شرایط جامعه ایران است، توانسته است سایر انواع مبارزه طبقات و افشار خلقی را تحت رهبری خود در آورد، به آنها شکل دهد، آنها را از حالت مبارزات پراکنده و متفرق خارج کند و کوبیدگی آنها را علیه رژیم افزایش دهد، تا «تأثیر مبارزات اقتصادی کارگران و دهقانان هنگام وجود مبارزات مسلحانه بیشتر میشود» و این مبارزات زودتر به شکل سیاسی تعالی مییابند. تظاهرات دانشجویان هنگامی که شعارشان اعتراض به اقدامات رژیم باشد بازمانی که شعار زنده باد مبارزه مسلحانه، زنده باد چریک‌های فدائی، زنده باد مجاهدین میدهند دو کیفیت متفاوت دارند و این مسئله را رژیم با تمام وجود بتجربه دریافته است و میکوشد که این پیوند را - پیوند مبارزات خلق و پشاهانگان را - از بین ببرد.

برای رژیم همیشه از بین بردن این پیوند مطرح بوده است. بدیهی ترن و لهذا او این کار این بود که بکوشد جنبش را بی سر کند. مبارزین مسلح را از بین ببرد. چه خوابها که در این زمینه دیده نشد. چه آرزوها که بگور برفت. چه برنامه‌ها که نقش بر آب نشد. رژیم بتجربه دریافت که این کار «شدنی» نیست. آخرین تجربه را هم با مسئله خانه گردی

کرد. این تصمیم ساده‌ای نبود. خانه گردی یعنی کوس رسوائی را بر سر هر بام و بر زدن یعنی اعتراف به عجز یعنی تحریک مردم علیه خود، یعنی دل دادن به آنها، یعنی آگاه گردن تا آگاهان به وجود «خرابکاران». ولی رژیم مجبور به این کار شد. ای کاش کور دلانی که از قدرت چریک‌ها بیخبرند با میگفتند که چرا رژیم برنامه خانه گردی، با این وسعت و با این خشونت گذاشت. بهر حال رژیم که مبارزات خلق موجودیتش را تهدید میکند نمیتوانست باندازه کور دلان سبکسر و ذهنی باقی بماند. باید اقدام میکرد و کرد. اقدام کرد و شکست خورد. چندماه خانه گردی و رسوائی کاری نکرد. سهل است، خرابکاران قدرت آتش خود را با تشدید عملیات نشان دادند. و این چه بوقع بود و چقدر خلق را خرسند و دشمن را مستاصل کرد. در همین دوران خانه گردی چریک‌های فدائی خلق نیک طبع و فروری و اسلامی و دو ساواکی دیگر - غدارترین مهره های ساواک - را اعدام کردند. شهربانی بابل - ژاندارمری سلیمانیه و سیاهکل، استانداری خراسان و... اداره ساواک تهران و ساواک... را منفجر نمودند، در روز ۲۷ اسفند مجاهدین سرتیپ زندی پور رئیس کمیته را اعدام نمودند.

گروه‌های کوچک با چندین مصادره بانک و درگیری و حمله به پاسگاهها، وجود خود و از ان مهمتر دامنه اقبال خلق به مبارزه مسلحانه را نشان دادند. و اینها همراه و همزمان با آخرین حربه ارتجاع، حربه رسوائی خانه گردی بود.

آخرین تجربه هم شد. و شکست خورد. جنبش را تمیشد بی سر کرد. باید تغییر برنامه داد. باید کوشید آنرا «بی پایه» کرد.

حقیقت اینست که رژیم علیرغم شکست از بی سر کردن جنبش دست برنداشته و باز حقیقت اینست که کوشش برای بی پایه کردن هم چیز تازه‌ای نیست. آنچه تازه است میزان ناهکید بر هر يك از این عوامل و نحوه اجرای آنهاست.

برای سلب حمایت مردم از مبارزه مسلحانه، برای قطع ارتباط اشکال مختلف مبارزات خلق با مبارزات پشاهانگان چه راه‌های وجود داشت؟ راه‌های سنتی و اقدامات مختلف بی ثمری خود را ثابت کرده بودند. علیرغم تمام اینها جنبش خود را تثبیت کرده بود، رشد یافته بود و «گستاخ» شده بود این وضع قابل تحمل نبود ولی بی پایه کردن هم اشکالات خود را داشت. برای از بین بردن این پایه باید دید چه کسانی از جنبش حمایت میکردند و چگونه میشد آنها را متصرف کرد. مخالفین رژیم یا انتهای هستند که تحت استعمارند، و یا انتهای که با وجود رفاه نسبی بخاطر آگاهی اجتماعی با رژیم دست نشانده امپریالیسم دشمنی میورزند. برای مبارزه با این دو گروه چه حربه‌ای وجود داشت؟ زور؟ این حربه در شرایط وجود مبارزه مسلحانه کند شده بود. زندانها ملو از کارگر و دهقان و دانشجو بود. معینا مبارزات گسترش مییافت، این حربه‌ای نبود که بتنهائی مفید افتد. تطمیع وعده و وعده‌ها دیگر کسی را نمی‌فریفت. «سهم کارگر از سود ویژه کارخانه‌ها»، در حد چند تومان در آخر سال، دیگر قویبائی نداشت. اصلاحات ارضی هم مقتضی تر از آن بود که بشود کسی را با آن تطمیع کرد. وعده برفع زحمتکشان دیگر بدرن نمیخورد و عمل برفع آنها هم که طبعاً با ماهیت استثمار گر سیستم جور در نمی‌آمد. طبیعی است که کوشش رژیم برای تطمیع و رشوه دادن به لایه‌هایی از این طبقات باعث مختصر رقابتی در وضع آنها شده بود. اصولاً منظور از رفورم هم جدا کردن قشر فائزکی از طبقات از توده‌های میلیونی خلق است. معینا رژیم به سهولت میدید که این افشار مرفه هم «جبران نعمت» نمیکند.

رژیم در صدد طرح برنامه‌ای برای این افشار مرفه

## بقیه - اعلامیه آیت اله ...

درباره این حزب باصطلاح ( رستاخیز ملی ایران ) بایست گفت این عمل ، با این شکل تمحیلی ، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچیک از کشورهای عالم نظیر ندارد . ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ( ملوکانه ) تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است . مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند ، نظام پوسیده ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست نظامی که هرروز ضربه تازه ای بر پیکر اسلام وارد میآورد و اگر خدای بخواسته فرصت یابد ، اساس قرآن را برمیچیند . نظامی که هستی ملت را بیاد فنا داده و تمام آزادیها را از او سلب کرده است . نظامی که طبقات جوان روشنفکر را در زندانها و تبعید گاهها از هستی ساقط نموده و باز میخواند با این حزب بازی اجباری ، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرقف بخون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است . شاهی که میخواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را بعنوان مختلف به سرمایه داران و چپاولگران ، تقدیم نماید و بان افتخار کند .

استعمار آمریکا از ذخائر هنگفت خود استفاده نمیکند و از دیگران میخرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد ولی شاه ایران ، این طلای سیاه را میفروشد و خزانه ایران و ملت را تهی میکند و در آمد آنرا بجای اینکه صرف این ملت پا برهنه و گرسنه نماید ، باربابان استعمار گوش وام میدهد و یا اسلحه های خانانسون و مغرب میخرد تا از منافع و مطامع استعمار گران در ایران و منطقه نگهداری کند و به خونریزی و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد .

او تا دیروز با اخذ وامهای کوشکن از خارج ، اقتصاد ایران را به و رشکستگی میکشاند و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه ، ملت را به افلاس کشانیده و از رشد باز میدارد . معاملات اسارت بار و بخصوص معامله ۱۵ میلیارد دلاری اخیر با استعمار آمریکا ، ضربه ناپود کننده دیگری است که شاه به اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه ای است که بر ثروت و ذخایر ملت محروم ایران میزند .

ملت ایران مجبور است بکسی رأی موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامپروری ایران را چنان بعقب رانده که اکنون باید گندم ، برنج ، گوشت ، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند . شاه که در آغاز طرح باصطلاح ( انقلاب سفید ) به دهقانان نوبد میداد که در سایه اصلاحات ارضی ، غله مورد نیاز کشور در داخل تأمین میشود ، اکنون بجای خجالت زدگی ، افتخار میکند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است ! در صورتیکه مطلعین میدانند که یک استان ایران ، مثل خراسان ، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را ( انقلاب سفید شاه ) سلب کرد .

شاه پیش از دهسال است که فریاد از پیشرفت کشور میزند در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ور ساخته . ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارت چند طبقه بنا میکند ولی در دهات و قصبات که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل میدهند از مواهب اولیه زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست و پنجساله مردم میدهد . ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعدههای او پوچ و عاری از حقیقت است . قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده ، وضع کشاورزان و کارگران روز به روز وخیم تر شده و از صنعتی شدن مستقل و غیر وابسته ،

جز اهمی نیست و نخواهد بود مگر اینکه بخواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغییر کند .

با تمام شدن ذخیره نفت بدست این رژیم ، آنچنان فقری بملت روی میآورد که جزئی باسارت دادن راهی ندارد . ملت شریف ایران که نه زراعت دارد و نه صنعت ، باید با فقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یا بعملگی برای سرمایه داران ، تن در دهد .

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم میزند ، در صورتیکه خود او در راس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت ، اساس مشروطه را از بین برده است ، که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است : اجبار ملت به ورود در حزب ، نقض قانون اساسی است ، اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایبندی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست ، نقض قانون اساسی است . سلب آزادی مطبوعات و دستکامهای تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ بر خلاف مصالح کشور ، نقض قانون اساسی است . تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی ، نقض قانون اساسی است . انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی ، محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب مخالفت با مشروطیت است . مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل ، بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن ، نقض قانون اساسی و خیانت بکشور است . اجازه سرمایه گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شؤون مملکت و غارت ذخائر نفتی باسم ( حاکمیت ملی ) و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی ، خیانت بملت و نقض قانون اساسی است . مصونیت دادن باجانب و عمال آنها ، مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است . و اصولاً ، دخالت شاه ( که بحسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولیت ) در امور کشور و قوای مملکت ، بازگشت به دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است .

این شخص باز از انقلاب سفید دم میزند . انقلابیکه موجب سیه بختی ملت شده و میباید . انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت . انقلابی که پس از

دهسال ، خود «شاه» هم قلابی بودن آنرا فاش کرد . انقلابی که میخواهد فرهنگ استعماری را تا دورترین قراء و قصبات کشانده ، و جوانان کشور را آلوده کند . بایست مخالف این باصطلاح ( انقلاب ) به شکنجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود . علمای اسلام و محصلین و رجسالت دین و طبقه دانشکامی که با این نظام پوسیده و دستکامه ظلم و جور و بر این انقلاب رسوا مخالفند ، یا ( بی وطن ) هستند و باید به شکنجه گاه بروند و یا از حقوق اجتماعی محروم میباشند . طبقات بازرگان ، زارع و کارگر که در این دهسال جز وعدههای پوچ ندیده اند و از این پس باز وعده بیشتری میشوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند ، بهمان سرنوشت دچار خواهند شد .

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بدبختی های بسیاری است که اثراتش بتدریج ظاهر میشود . بر مراجع اسلام ست که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پامال شود بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین طبقه جوان دانشکامی و طبقات کارگر و زارع و تجار و اصناف است که با مبارزات پیگیر همه جانبه و مقاومت منفی خود ، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فروپاشی است و پیروزی با آنهاست . بایست ملت از تبلیغات پوچ دستگناه اغفال نشود . اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام آن روز افزون میکنند ، برای اغفال ساده لوحان ، در دستگناه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل و سینه زنی و زنجیر زنی بخش میکنند ، احکام قرآن کریم را نقض و خود آنرا چاپ و منتشر میکنند .

اینجانب در این کنج غربت از وضع اسف بار ملت ایران رنج میبرم و چقدر خوب بود که در این شرایط حساسی در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس ، جهت نجات اسلام و ایران ، از نزدیک با آنان همکاری میکردم . از خداوند تعالی قطع ابادی اجانب و عمال آنرا خواهیم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخمینی - ۲۸ صفر ۱۳۹۵



روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ حکم اعدام عباس شهرباری ( اسلامی ) از طرف تیمی از سازمان چریکهای فدائی خلق بمرور اجراء درآمد .

شهرباری عضو سابق حزب توده و یکی از جاسوسان ساواک و مسبب دستگیری و قتل بسیاری از مبارزین پس از شناخته شدنش در ایران به خارج برای تأسیس شبکه های جاسوسی فرستاده میشود . وی که به مرد هزار چهره مشهور شده بود پس از مدتی فعالیت در خارج بالاخره مأمور تأسیس شبکه ای جاسوسی برای ساواک در خاورمیانه میشود و در منطقه فعالیت میپردازد ولی این بار نیز پس از مدتی شناخته و منفضح میشود که به ایران بر میگردد . در ایران وسیله سازمان چریکهای فدائی خلق مورد شناسائی قرار میگردد و بسیاری از اعمال جنایتکارانه خویش رسیده .

## توضیح

چون چند سوال در مورد پاره ای از نشریات تکرار شده است توضیح مختصری ضروری بنظر میرسد .

نشریه نبرد خلق شماره ۱ ، جزء نشریات داخلی سازمان چریکهای فدائی خلق است . از اینرو مواز تکثیر آن صرف نظر کردیم .

« آنچه يك انقلابی باید بداند » و « ستم ملی و مسئله آذربایجان » از جمله نوشته های رفقای شهید علی اکبر صفائی فراهانی و علیرضا نابدل هستند که قبل از تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق نگارش یافته و منتشر شده اند . باوجود آنکه اطلاع داریم که چریکهای فدائی خلق با محتویات این جزوات ( شاید نیز در بعضی مسائل فرعی و تکنیکی ) موافقت مهربانه ای میکنند که رفقا ، این نوشته ها را با تمهیداتی که ضروری میدانند چاپ نکنند ما را اس اقدام بچاپ آنها نخواهیم کرد مهربانه قرائت آنها را ( که توسط گروه های دیگر ابوزیسیون چاپ شده است ) ضروری دانسته و توصیه میکنیم .

## روحانیون مبارز

ایستادگی غفاری از روحانیون مبارز و شجاع ایران در زیر شکنجه های ده منشاءه مزدوران رژیم شاه در تاریخ پنجم آبان ماه شهید شد. ایستادگی غفاری از جمله مبارزینی بود که زندان و شکنجه را پذیرا شد و هیچ چیز نتوانست عقیده و ایمان مبارزه جو یوانه وی را از تعقیب راهی که درست میدانست منصرف کند، راهی که ایستادگی سعیدی پیمود و صدها روحانی مبارز دیگر آنها شجاعانه ادامه میدهند.

مراسم تشییع جنازه ایستادگی غفاری تبدیل به یک سلسله تظاهرات و اقدامات علیه رژیم جنایتکار شاه شد. در تاریخ ۵ آبان مراسم تشییع جنازه از ۳ شروع شد و تظاهرات و شمارها تا هنگام دفن جنازه در نزدیکی قبر شهید ایستادگی سعیدی در وادی السلام ادامه یافت. فعالیت روحانیون مبارز منجر به تعطیلی حوزه عقیده در هفتم و هشتم آبان شد. در مراسم فاتحه حدود هزار نفر تا وادی السلام راه پیمایی را شروع کردند و هزاران نفر دیگر به آنان پیوستند. پلیس به صفوف آنان حمله کرد ولی مردم اکثر آنان را پناه دادند. ده ها نفر منجمه حجج الاسلام آقایان جلیلی، آذر شهری، مهدی پور گیلانی، محمد زنجانی و محمدی مشکینی دستگیر شدند.

مراسم شب هفت با شعارهای درود بر غفاری، خمینی تو نائب حسینی، مرگ بر حکومت پلیسی... برگزار شد. در این مراسم ده ها نفر منجمه ثقه الاسلام شیخ حسن عطائی و شیخ قدرت الله علیخانی و شیخ علی اصغر فقیه مشکینی و حیدری قزوینی و افتخاری طالقانی و شیخ حسن تقوی گیلانی و حاج پور قزوینی دستگیر شدند. در رابطه با همین اعتصابات و تظاهرات عده دیگری نیز دستگیر شدند، از این جمله آقایان عبدالله دنیائی، سید الله محمدی زنجانی، حسین بهرامی، سلیمان حیدری مشکینی، علی رامندی قزوینی، صداقت، محمد محسنی رفسنجانی، ابراهیم سلکی، عبدالله غفوری، سید حسین حسینی کهدوئی، ملکی، صدرالدین خلخالی، صابری رفسنجانی، سید محمد مهدی، سید رضی مهربی، مهدی پور گیلانی، سید عبدالوهاب موسوی، سید رضی حسینی، احمد رحمانی، کاظم میر صادقی، حجه الله حاجی پور، محمدی، شکوری زنجانی، حسین عمران، عبدالله دنیائی گیلانی، تهرانی، سید کاظم زنجانی، سید شفیق شفیعی خلخالی، صدرالدین صدری.

روحانیون مبارز در سالهای اخیر نه تنها در مقابل رژیم مقاومت کرده اند بلکه مبارزه جوشی خود را افزایش داده اند. در ماههای اخیر تعداد زیادی از روحانیون دستگیر و تبعید شده اند. گروههای مبارزه جوی مذهبی متعددی بوجود آمده است که پاره ای از آنها بطور قهر آمیز مبارزه میکنند. در زیر اسامی تعدادی از روحانیون دستگیر شده در ماههای اخیر را که توسط روحانیون مبارزه جو در اختیار ما قرار داده شده است درج میکنیم:

ثقه الاسلام شیخ حسن یوسفی از آباد لاهیجان. ثقه الاسلام ابوبی نجیف آبادی، فتح الله امید نجیف آبادی، اسلامی خراسانی، موحدی قمی، ثقه الاسلام شریعتی سبزواری، عبدالله نوروزی، حاج مهدی طباطبائی، ثقه الاسلام نوری افغانی، ثقه الاسلام مولوی (با تاهم نشر نوشته های گروه «تشییع سرخ») ، ثقه الاسلام ربانی و مهدی زندیه، شیخ

حسن خراسانی و احمدی صرمانشاهی. ده نفر از گروه «پوبندگان راه علی» رهبری رضا پیرپایه حجة الاسلام شیخ نصرالله صالحی، حاجی نهاوندی، کشمیری رفسنجانی، روحانیون مبارز آقایان عرفا شیرازی، سالاری زردی، حسین طاری، جعفری گیلانی، عبدالمجید سعادتخواه و کرباسچی بقرتیب به ۱۵ و ۶ و ۳ و ۴ و ۱۵ سال زندان محکوم شده اند. آقای غلامرضا هاشمی در اثر شکنجه و شوکهای برقی دچار اختلال مغزی شده است. آقایان شمس الدین نقیب و اکبریان از گروه «مهدویون» در حال حمل مواد منفجره مورد حمله قرار میکنند. آنها با چاقو اقدام به خودکشی میکنند ولی موفق نشده و دستگیر میشوند.

یک گروه ۱۵ نفری در آبادان دستگیر شده اند، آقایان عبدالله و مهدی و احمد سید هاشمی و ثقه الاسلام شیخ رضی الله سعادت از جمله دستگیر شدگانند.



عکس روحانی شهید آیت الله غفاری در یکی از زندانهای ایران که از لای پرونده اش در سازمان امنیت رژیم شاه بطرز جالبی بدست آمده و بخارج رد شده است، در زیر عکس شماره پرونده نیز بچشم میخورد. بدین آیت الله غفاری کاملا متلاشی و پشانیس سوراخ و باهانش درزبوتون داغ شده سوزانده شده و با چنین حالتی بشهادت رسیده است. او فقط یک نمونه از میان هزارها زندانی سیاسی بود که در زندانهای ایران تحت شکنجه بسر میبردند. ما این سند جنایت را به کمیسیون حقوق بشر و کمیته های بین المللی دفاع از زندانیان و همه آزادخواهان جهان تقدیم میکنیم و خواستاریم که برای نجات ثقیه زندانیان سیاسی اقدام فوری بعمل آورند. «روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور».

## اضحیاء

یک گروه ۲۱ نفری از دانشجویان قزوینی دستگیر شده اند و در زندان کمیته تحت شکنجه هستند.

دو زده خورد در اواخر بهمن در خیابان ثبت و خیابان سیروس بین مبارزین و مامورین رژیم روی داده است، چند ساواکی در این زده خوردها مجروح شده اند و سه نفر دستگیر گشته اند.

سرهننگ احمدی از پادگان نظامی خرمشهر مخفی شده است. گفته میشود وی با مقداری سلاح به انقلابیون پیوسته است. همچنین سرهننگ کاویانی فرمانده هنگ ژاندارمری قم با تاهم همکاری با انقلابیون در دی ماه دستگیر شده است.

اختراعات دهقانان و رامین علیه غضب اراضی توسط شرکت سهامی «منجر به دستگیری ۸۰ نفر از آنان شده است ساواک این عسده را با تاهم «قاچاق» دستگیر کرده و

## بیانیه آیت اله خمینی

درباره حزب فاشیستی شاه

### بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و مکمل به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهي از منكر است و چون این نغمه تازه که بدستور کارشناسان یغیاگر برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقوم شاه برخاسته تا کشور را بیش از پیش خفقان زده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند باز نمایند و قسوه مقاومت را بگلی از ملت سلب نموده و نفس را در سینه ها حبس سازند، لهذا لازم است - حسب وظیفه - تذکراتی بدهم، باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته، با مقاومت بیس از پیش وهمه جانبه جلو این نقشه های خطرناک را بگیرند.

قبلا باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، به شکست فاحش طرح استعماری باصطلاح «انقلاب ششم بهمن» و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسیکه پیش از ده سال است فریاد میزند که ملت ایران موافق با این «انقلاب» است و اسم آنرا «انقلاب شاه و ملت» گذاشته، امروز مردم را به صفهای مختلف تقسیم کرده و میخواهد با زور سرنیزه برای خود موافق درست کند. اگر این باصطلاح (انقلاب) از شاه و ملت میباشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟

بقیه در صفحه (۵)

سپس به مناطق دور دست تبعید کرده است.

- آقای ابوزر وراسی (افسر شهربانی) و سیروس نجفی با تاهم عضویت در سازمان مجاهدین دستگیر شده اند. همچنین آقایان مهندس محمد صدر و مهدوی و ضرابی با تاهم همکاری با مجاهدین دستگیر شده اند. در جریان خانه گردی علی رضا کبیری (برادر مجاهد حسن کبیری) که مدت دو سال فراری بوده دستگیر شده است. خواهر و مادر نامبرده نیز دستگیر شده اند.

تیروهای مزدور ساواک روز ۱۳ اسفند ۵۳: دکتر مهدی ممکن، رئیس یکی از ادارات شرکت تولیدارو را دستگیر و پس از شکنجه برای کشف رابطهای دیگر به خانه باز میگردد. و از این طریق فاطمه - امینی همسر مجاهد اسیر منصور بازرگان را طی قرار دستگیر میکنند که پس از سه روز خیر سقوط زنی کوهنورد بنام فاطمه

امینی در روزنامه ها درج میگردد. خانوادده فاطمه امینی برای تحویل جسد به مسئولین مراجعه میکنند که با مخالفت مامورین روبرو میشوند.

در تاریخ ۲۷ اسفند يك تیم از سازمان مجاهدین خلق، حکم اعدام انقلابی سرتیپ زندی پور رئیس کمیته مشترك ضد خرابکاری را مرحله اجراء در آوردند. دو جریان این حمله محافظ مسلح زندی پور نیز کشته میشود. مجاهدین پس از اجرای موفقیت آمیز این عمل سالم به پایگاه خود باز گشتند. خبر اعدام سرتیپ زندی پور خیلی مختصر در صفحه حوادث روزنامه از طرف رژیم انتشار یافت.

طبق اخباری که از ایران رسیده، شکوه فرهنگ که در ارتباط با گروه رفیق انقلابی، خسرو گلرخی محاکمه شده بود و در دادگاه بطرز رذیله ای از خود ضعف نشان داده بود و با پلیس علیه انقلابیون همکاری مینمود، مدتی است که از زندان آزاد شده و با حمایت سازمان امنیت مشغول کار میباشد.

## ظفرمند باد جنگ عادلانه خلق